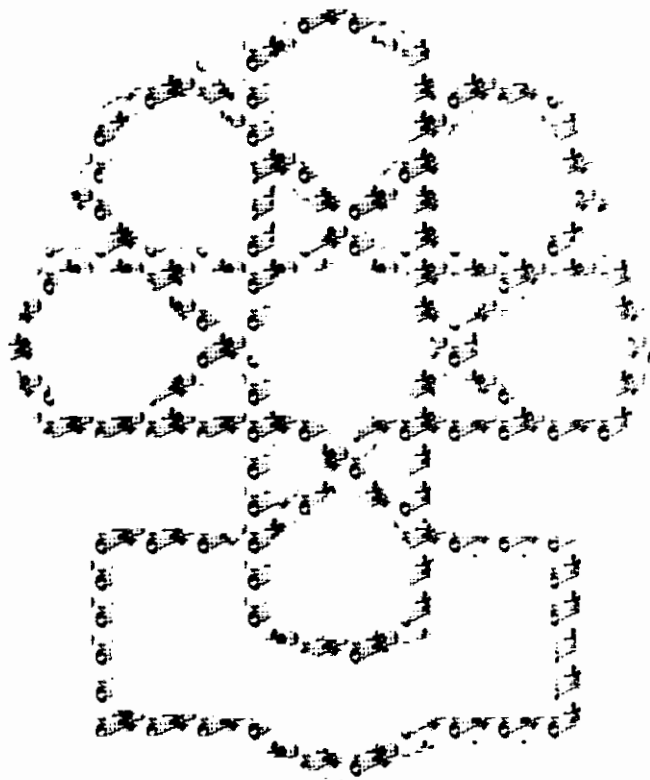


دیباچه‌ای بر

یک نگرش سیستمی به آسیب‌پذیری نظام‌های سیاسی



معاونت پژوهشی
تیر ۱۳۷۸

کار: دفتر بررسی‌های اقتصادی
این گزارش بنا به درخواست ریاست محترم مرکز پژوهش‌ها
جناب آقای دکتر لاریجانی تهیه شده است.

کد گزارش: ۲۴۰۴۳۸۲

بسمه تعالی

دیباچه‌ای بر یک نگرش سیستمی به آسیب‌پذیری نظام‌های سیاسی

کد گزارش: ۲۴۰۴۳۸۲

فهرست مطالب

۲	نکات برجسته
۳	۱- مقدمه
۴	۲- تفکیک شفاف قوا
۵	۳- وظیفه نظارت و قوای سه‌گانه
۵	۴- شفافیت حقوق افراد و گروه‌ها در سیستم
۶	۵- شفافیت مالی
۶	۶- حقوق شفاف مالکیت
۷	۷- جوشش ذاتی و پویایی سیستم
۷	۸- وابستگی برون سیستمی
۸	۹- هیجان‌ات و تکان‌ها
۸	۱۰- فاصله حکومت و مردم

- * در کلیه ساختارها اعم از ساختارهای فیزیکی و غیرفیزیکی نقاط و محورهایی وجود دارد که تحریک آنان می تواند سبب از بین بردن آن ساختار شود. به عبارت دیگر دانستن نقاط حساس هر سیستمی و ایجاد ضربه به آن نقطه یا محور می تواند سیستم را از کار بیاندازد.
- * به طور کلی تعادل در یک سیستم به عنوان وضعیت استقرار سیستم ناشی از برآیند نیروها تعریف می شود. اگر برآیند نیروها سبب حرکت سیستم از وضعیتی به وضعیت دیگر گردد تعادل به دست آمده تعادل متحرک خوانده می شود.
- * یکی از اصول مهم ثبات سیستم های سیاسی اصل تفکیک قوا می باشد. این اصل که در روح القوانین مونتسکیو به مشروح آمده است اقتدار، تصمیم و قضا را از یکدیگر جدا می کند.
- * معمولاً در قوانین اساسی کشورهای مختلف استقلال این قوا از یکدیگر تصریح شده است. استقلال قوا و تفکیک قوا از لحاظ عملی تا حدودی متفاوت تفسیر می شدند. از بعد استقلال قوا شفافیت لازم در تفکیک قوا عملاً می تواند مخدوش باشد.
- * یکی از بزرگ ترین مسائل درونی سیستم های اجتماعی از لحاظ ایجاد تکان های درونی عدم شفافیت حقوق افراد و گروه ها در سیستم می باشد.
- * شکنندگی سیستم های اداری از بعد مالی بسیار واضح است. این شکنندگی معمولاً در اثر سوء استفاده های افراد مختلف در سه قوه صورت می گیرد؛ که از مفرهای قانونی آگاهند یا اقتدار نسبی در تصمیم گیری های مالی دارند یا با تبانی با سایر دست اندرکاران اقدام به استفاده های نامشروع از منابع مالی و غیر مالی می کنند.
- * نکته بسیار مهم دیگری که در سیستم های سیاسی سبب انحطاط سیستم ها می شود؛ تداخل مرزهای مالکیت می باشد. مفهوم مالکیت یکی از اساسی ترین موضوع ها در امنیت اقتصادی می باشد و اصولاً ایجاد و تداوم امنیت اقتصادی به سبب روشن بودن مرز مالکیت و چشم انداز عدم تغییر آن در آینده به وجود خواهد آمد.
- * سیستم های اجتماعی در هر لحظه رو به تکامل هستند. این تکامل بر مبنای این اصل طبیعی قرار دارد که کلیه اعضای یک مجموعه انسانی از افرادی تشکیل شده اند که هر لحظه در جهت تکامل جسمی و روحی قدم برمی دارند.
- * وابستگی های برون مرزی را به دو دسته مرئی و نامرئی می توان تقسیم نمود. وابستگی های مرئی احتیاج به توضیح چندانی ندارد. وابستگی های نامرئی از لحاظ ایجاد آنتروپی در سیستم بسیار خطرناک تر می باشند.
- * جهت باثبات نمودن وضعیت سیستم به هر تقدیر می باید مکانیسم هایی را ابداع نمود که تکان های ناشی از وابستگی برون سیستمی را حداقل کرد.

در کلیه ساختارها اعم از ساختارهای فیزیکی و غیر فیزیکی نقاط و محورهایی وجود دارد که تحریک آنان می تواند سبب از بین بردن آن ساختار شود. با استفاده از این پدیده است که در علم مهندسی تخریب، بناهای بسیار محکم را با حداقل زحمت از بین می برند. به عبارت دیگر دانستن نقاط حساس هر سیستمی و ایجاد ضربه به آن نقطه یا محور می تواند سیستم را از کار بیاندازد. این پدیده احتیاج به اثبات ندارد و در تمام علوم به وضوح مشهود و ثابت گشته است. مثال ساده این پدیده در علم فیزیولوژی گیاهی و حیوانی کاملاً مشهود است. به راحتی دیده می شود که اصابت ضربه به برخی نقاط یا تخریب بعضی از گره ها مکانیسم فیزیولوژیک حیات گیاهی یا حیوانی را مختل ساخته و آن را از بین می برد. این مثال را در جمادات نیز به راحتی می توان دریافت که ساختارهای جمادی چه طبیعی و چه مصنوعی تابع این قانون هستند. در ساختارهای غیر فیزیکی نیز این پدیده را به راحتی می توان یافت. برای مثال در یک ساختار اداری یا یک ساختاری که متشکل از تشکل انسانی باشد به راحتی با تحریک این نقاط حساس می توان آن ساختار را از درون از بین برد. این گونه نقاط حساس در بسیاری از موارد قابل رؤیت هم نیستند ولی هرگاه حتی به صورت ناخود آگاه مورد تهاجم نیروی بیرونی یا درونی واقع شوند فعل و انفعالات سیستم را از کار طبیعی خود باز می دارند. در نظریه های جدید برخی این بی نظمی حاصل شده در سیستم را آنتروپی می خوانند. به هر حال همه تحریکات درونی و بیرونی هر سیستمی سبب تغییر وضعیت سیستم به وضعیت ثانویه شده که می تواند ویژگی های خاص خود را داشته باشد. مجموعه تمام وضعیت هایی را که یک سیستم می تواند در اثر تحریکات بیرونی یا درونی به خود بگیرد فضای وضعیت می نامند. حال این مسئله پیش می آید که آیا در سیستم مورد نظر فضای وضعیت شامل انهدام سیستم نیز هست یا خیر. در پاسخ به این سؤال می توان باز به نقاط شکست سیستم بازگشت. اگر سیستم دارای نقاط شکست باشد در فضای وضعیت آن انهدام سیستم نیز وجود دارد و اگر طراحی یا ساختار سیستم طوری باشد که نقاط شکست نداشته باشد - که بعید به نظر می رسد - انهدام سیستم در فضای وضعیت تعریف نشده خواهد ماند. ولی همان طور که اشاره شد تمام سیستم ها دارای نقاط شکست می باشند. به عبارتی در تمام سیستم ها زوال و انهدام سیستم در فضای وضعیت آن تعریف شده اند. متناهی حساسیت و درجه اهمیت این نقاط شکست در سیستم های گوناگون متفاوت است. در یک سیستم نقطه یا نقاط حساس بسیار در دسترس نفوذ توسط عوامل درونی و بیرونی است ولی در یک سیستم این نقاط قابل دسترس نیستند. میزان فشارهای لازم به این نقاط در سیستم های گوناگون نیز متفاوت است. در یک سیستم با فشار و تحریک کمی این نقاط متأثر شده ولی در سیستم دیگر نیروی فراوانی لازم است تا این نقاط را متأثر سازد. نوع پویایی هر سیستمی نیز در حفظ سیستم مؤثر است. این موضوع بدین معنی است که دینامیسم خود اصلاحی چه قدر در سیستم وجود داشته باشد. چنانچه این دینامیسم در سیستم طراحی شده باشد حدود تحولات سیستم مهار می شود. به عبارت دیگر سیستم در روند تحول زمانی خود بر روی رشته ای حرکت خواهد کرد که از ثبات نسبی برخوردار است. این ثبات در فضای وضعیت به نام وضعیت باثبات خوانده می شود. این گونه سیستم ها از آنتروپی کمتری برخوردار بوده و این دینامیسم در سیستم سایرنتیک نام دارد. به عبارت دیگر سایرنتیک یک نوع مکانیسم خود اصلاحی سیستم است که با دریافت کنش ها سبب می شود که واکنش های قانونمندی از سیستم سرزند تا سیستم را در

وضعیت باثبات نگه دارد. قبل از این که از این بحث خارج شویم لازم است به نکاتی در دینامیسم تعادل سیستم نیز اشاره نماییم.

به طور کلی تعادل در یک سیستم به عنوان وضعیت استقرار سیستم ناشی از برآیند نیروها تعریف می شود. اگر این برآیند سبب شود که سیستم از حرکت باز ایستد تعادل مربوطه تعادل ساکن خوانده می شود. اگر برآیند نیروها سبب حرکت سیستم از وضعیتی به وضعیت دیگر گردد تعادل به دست آمده تعادل متحرک خوانده می شود. در هر دو حالت دینامیسم نیل به تعادل می تواند متفاوت باشد. اگر سیستم در تحول خود به سمت تعادل نزدیک شود یا از آن دور شود سیستم را همگرا یا واگرا می خوانند. چه این تعادل ساکن باشد و چه متحرک. این همگرایی یا واگرایی می تواند شقوق مختلفی از لحاظ یکنواختی و تناوب و تغییر جهت حول و حوش تعادل خود را داشته باشد که از ذکر بیشتر آن در اینجا خودداری می کنیم ولی فقط باید به ذاتی بودن برخی از این یکنواختی ها و تناوبات در سیستم های مختلف اشاره نمود که با سطح علوم فعلی، از جمله مسائل حل نشده است. در سیستم های خود اصلاح کننده غالباً اثر تکان ها یا شوک ها به سیستم سبب می شود که مسیر تعادل سیستم همگرا و متناوب باشد. ولی چنانچه شوک از شدت نسبی زیادتری برخوردار باشد، تعادل سیستم را به یک مسیر واگرا و یکنواخت می راند. این پدیده همانند ضربه زدن به یک شنی ساکن است. مثلاً لیوانی که روی میز قرار دارد که اگر ضربه خفیف یا شدید باشد یکی از دو حالت فوق اتفاق می افتد.

۲- تفکیک شفاف قوا

یکی از اصول مهم ثبات سیستم های سیاسی اصل تفکیک قوا می باشد. این اصل که در روح القوانین مونتسکیو به مشروح آمده است سه اقتدار تصمیم، اجرا و قضا را از یکدیگر جدا می کند. این سه اقتدار همان قوای سه گانه مقننه، مجریه و قضائیه بوده که در قانون اساسی کشورها به وضوح دیده می شود. لزوم تفکیک این سه اقتدار بر این پایه برقرار شده اند که با توجه به طبیعت خودخواه نفس انسانی اصولاً نباید این سه اقتدار را در اختیار یک قوه قرار داد. اگر سه اقتدار در اختیار یک قوه باشد تصمیم اتخاذ شده لازم الاجراست و قضاوت حق یا ناحق بودن آن با تصمیم گیرنده یا مجری می باشد که در اصل هر سه یک شخصیت را تشکیل می دهند. چنانچه اقتدار تصمیم گیری و اجرا در اختیار یک قوه باشد و اقتدار قضا در اختیار قوه دیگر، در این حال قوه اول دنبال سیاست های اجرایی خواهد رفت که مطلوب وی است نه الزاماً به مصلحت جامعه. اگر چنانچه اقتدار اجرا و قضا در اختیار یک قوه باشد و تصمیم گیری در اختیار قوه دیگر، در این حالت تصمیمات قوه مقننه به مرحله اجرا در نمی آید و قوه مرکب به دلیل همراه نمودن قوه قضائیه با خود به قوانین موضوعه قوه مقننه تن در نمی دهد. در حالت آخر چنانچه اقتدار قضا و تصمیم گیری در یک قوه باشد و اجرا در قوه دیگر عملاً قوه مجریه از تضمین های کافی در اجرای وظایف خود که از طریق قوه مرکب به وی تکلیف می شود نخواهد داشت و همیشه در مظان اتهام خواهد بود. این بحث کوتاه به سادگی اهمیت تفکیک قوا را در یک نظام سیاسی روشن می سازد. هر چه قدر مرز بین این سه قوه مشخص تر باشد کارایی نظام سیاسی از لحاظ رفع خودکامگی هر یک از صاحبان سه اقتدار فوق بیشتر خواهد شد. وضوح این مرز بین قوا را شفافیت در اصل تفکیک قوا می نامیم.

معمولاً در قوانین اساسی کشورهای مختلف استقلال این قوا از یکدیگر تصریح شده است. با توجه به مسائل مطروحه در فوق استقلال قوا و تفکیک قوا از لحاظ عملی تا حدودی متفاوت تفسیر می‌شوند. از بُعد استقلال قوا شفافیت لازم در تفکیک قوا عملاً می‌تواند مخدوش باشد. بدین معنی که قوای مختلف مستقل از یکدیگر هستند و در هر کدام تصمیمات به طور مستقل گرفته می‌شود ولی ائتلاف با قوای دیگر عملاً می‌تواند اتفاق بیافتد ولی هنگامی که تأکید بر تفکیک قوا باشد این ائتلاف ممنوع تلقی می‌شود. موارد فراوانی را از لحاظ قانونی و از لحاظ اجرایی می‌توان یافت که پدیده فوق سبب ایجاد نقاط حساس برای سیستم سیاسی شده است. این نقاط حساس همان‌گونه که گفته شد می‌تواند به دلیل ضربه‌پذیری سیستم را از حالت وضعیت باثبات خارج نماید.

۳- وظیفه نظارت و قوای سه گانه

یکی دیگر از نکات بسیار مهم در سیستم‌های سیاسی که مکانیسم خود اصلاح‌کننده یا سایر نیتیک سیستم نیز تلقی می‌شود بحث نظارت بر حسن انجام تصمیمات قوه مقننه توسط قوه مجریه است. در اغلب نظام‌های سیاسی برای تقویت اقتدار قوه مجریه یا قوه مقننه معمولاً این وظیفه به عهده یکی یا هر دوی این قوا گذاشته شده است. تخصیص وظیفه نظارت به هر کدام از این دو قوه احتمال انحطاط سیستم را افزایش می‌دهد. چنانچه این وظیفه به عهده قوه مجریه باشد این قوه می‌تواند به کاستی عملکرد خود سرپوش بگذارد و چنانچه در اختیار قوه مقننه باشد قوه مجریه را ملزم به تبانی با قوه مقننه می‌نماید که سبب خدشه‌دار شدن اصل تفکیک قوا می‌گردد. با توجه به این موضوع به نظر می‌رسد که وظیفه نظارت بر حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین به عهده قوه قضائیه گذاشته شود.

چنانچه در مجموع بعد نظارت قوه قضائیه افزایش یابد و قوه قضائیه در حد لازم بزرگ شود تا بتواند کنترل و نظارت لازم بر قوه مجریه را افزایش دهد یکی از نقاط شکست نظام‌ها را از میان خواهد برد. علت این موضوع از دیدگاه سیستمی به این شکل است که چنانچه نظارت بر قوه مجریه کم باشد این قوه قدرت را در خود متمرکز نموده و به راحتی از قوانین مقننه سرپیچی می‌نماید و خودرأی می‌شود. این خودرأیی سبب اختلال در نظام گردیده و در نهایت سیستم را به سمت اضمحلال می‌کشاند.

۴- شفافیت حقوق افراد و گروه‌ها در سیستم

یکی از بزرگ‌ترین مسائل درونی سیستم‌های اجتماعی از لحاظ ایجاد تکان‌های درونی عدم شفافیت حقوق افراد و گروه‌ها در سیستم می‌باشد. به عبارت دیگر وقتی در درون یک سیستم حقوق متقابل افراد و گروه‌ها و دولت از تعریف ضعیفی برخوردار باشد تلاش هر عضو یا زیرمجموعه اعضای سیستم می‌تواند سیستم را از حالت تعادل خارج کرده و تعادل جدیدی را تعریف نماید. وقوع هر تعادل جدید خود به دلیل وجود یک تکان در سیستم اتفاق می‌افتد. این تکان‌های درونی در سیستم چنانچه کمتر یا مساوی یا بیشتر از آن باشد که سیستم را در تعادل‌های باثبات نگه دارد عملاً سبب همگرایی، یکنواختی و واگرایی در سیستم خواهد شد. گاهی این روندهای زمانی از تناوب نیز برخوردار می‌شوند. به طور کلی همان‌طور که تلویحاً ذکر آن رفت هر

عاملی که سبب خارج کردن سیستم از وضعیت تعادل باثبات آن بشود می‌تواند وضعیت سیستم را تغییر دهد و در نتیجه برای جلوگیری از وقوع این پدیده می‌باید حقوق افراد و گروه‌ها در سیستم را شفاف نمود و اصول لایتنیری را در این ارتباط تعریف کرد.

۵- شفافیت مالی

شکندگی سیستم‌های اداری از بُعد مالی بسیار واضح است. این شکندگی معمولاً در اثر سوءاستفاده‌های افراد مختلف در سه قوه صورت می‌گیرد که از مفرهای قانونی آگاهند یا اقتدار نسبی در تصمیم‌گیری‌های مالی دارند یا با تبانی با سایر دست‌اندرکاران اقدام به استفاده‌های نامشروع از منابع مالی و غیرمالی می‌کنند. چنانچه سیستم‌های مالی که در رأس آنها بودجه دولت است شفاف شوند این‌گونه مفرها به شدت در آنها کم و کمتر می‌شود. شفافیت نظام‌های مالی یکی از اصول لازم برای استحکام نظام‌ها به شمار می‌رود و منظور از شفافیت مالی روشن بودن نحوه هزینه‌ها و منابع درآمدی سیستم بوده و عدم تداخل اجزای مالی مختلف در یکدیگر می‌باشد. این امر به دلیل اهمیت آن هر روز در کشورهای پیشرفته دقیق‌تر شده و حتی تمام حساب‌ها و محاسبات به صورت ماشینی انجام می‌شود تا اختلالات درونی سیستم‌های مالی و عدم شفافیت‌های آن به حداقل برسد. در این زمینه حتی برخی از محققین معتقدند که آشکار کردن بودجه‌های سری و نحوه هزینه آن سبب استحکام نظام‌های سیاسی خواهد شد زیرا سبب رفع یک سری شبهه‌های مالی در سیستم خواهد شد که زیان این شبهه‌ها بیش از سود عملکرد بودجه‌های سری برآورد می‌گردد.

۶- حقوق شفاف مالکیت

نکته بسیار مهم دیگری که در سیستم‌های سیاسی سبب انحطاط سیستم‌ها می‌شود تداخل مرزهای مالکیت می‌باشد. مفهوم مالکیت یکی از اساسی‌ترین موضوع در امنیت اقتصادی می‌باشد و اصولاً ایجاد و تداوم امنیت اقتصادی به سبب روشن بودن مرز مالکیت و چشم‌انداز عدم تغییر آن در آینده به وجود خواهد آمد. امنیت اقتصادی اصولاً ایجاد و تثبیت یک بستر مناسب جهت انجام فعالیت‌های اقتصادی است. این بستر حقوق فرد در رابطه با کلیه فعالیت‌های اقتصادی وی و در رابطه با عملکرد متقابل وی با سایر افراد جامعه را عملاً تعریف می‌نماید. بنا بر شرایط مختلف حاکم بر جوامع مختلف بشری این بستر تعاریف خاصی را از حقوق متقابل افراد و دولت‌ها مشخص می‌نماید. اصل مهم در وجود امنیت اقتصادی عدم تغییر نابهنگام این تعاریف روابط و حقوق افراد نسبت به یکدیگر است. چنانچه تعریف حقوق فردی و اجتماعی افراد در جامعه در حیطه کلیه مسائل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی دچار خدشه‌ای شود، امنیت اقتصادی از میان خواهد رفت. به عبارت دیگر امنیت در سایه تثبیت مقررات حاکم بر روابط افراد و دولت‌ها تأکید دارد. برای مثال در یک جامعه با معیارهای خاص خود، مالکیت در حدود و ثغور خاصی تعریف می‌شود و فرد حق دارد در این حدود تملک نماید. در این حالت چنانچه این ثغور ثابت باشد می‌توان امنیت اقتصادی را مشاهده نمود؛ ولی چنانچه این مرز مالکیت با تغییر معیارها تغییر یابد سبب عدم امنیت اقتصادی خواهد شد. به هر حال علی‌رغم این‌گونه حمایت‌های قانونی در عمل حدود و ثغور مالکیت مورد تعدی بخش‌های مختلف

دولتی واقع می‌شود. این تعدی حتی در مورد مالکیت‌های دولتی نیز هست که عملاً با وضع قوانین توسط قوه مقننه حدود مالکیت‌های دولتی نیز خدشه‌دار می‌شود. بازکردن این بحث سبب به درازا کشیدن مطلب خواهد شد که از آن پرهیز می‌نماییم.

علی‌رغم بحث امنیت اقتصادی حقوق شفاف مالکیت شامل کلیه حقوقی می‌شود که به مثابه ظرفی است که در آن مظروف روابط انسانی واقع شده است. به عبارت دیگر هر نوع خدشه‌ای به حق زیست انسانی ورای خطوط و مرزهای حقوقی تعیین شده پایمال کردن این اصل می‌باشد. جوامع انسانی در هر نوع آن متشکل از افراد و اجتماعات هم‌علاقه هستند که تغییر حقوق فرد یا گروهی به معنی تغییر حقوق افراد یا گروه‌های دیگر است و هر گونه تغییر جدید به معنی تغییر تعادل سیستم تعبیر می‌شود. این تغییر در تعادل سیستم همان‌گونه که ذکر آن رفت در صورت همگرایی سیستم را به حالت تعادل بر می‌گرداند ولی در صورت قوی بودن شدت تکان سیستم را واگرا خواهد نمود. واگرایی سیستم به معنی اضمحلال سیستم در نوسانات بعدی تعبیر می‌شود.

۷- جوشش ذاتی و پویایی سیستم

سیستم‌های اجتماعی در هر لحظه رو به تکامل هستند. این تکامل بر مبنای این اصل طبیعی قرار دارد که کلیه اعضای یک مجموعه انسانی از افرادی تشکیل شده‌اند که هر لحظه در جهت تکامل جسمی و روحی قدم بر می‌دارند. تکامل اعضا در یک سیستم منجر به تکامل کل سیستم می‌شود و این امر یک خصیصه ذاتی سیستم‌های اجتماعی است و نمی‌توان به هیچ وجه مانع آن شد. شاید در یک زمان بتوان حقوق زیر مجموعه‌ای از سیستم را ملحوظ نداشت یا پایمال کرد، ولی در طول زمان این امر عملاً ممکن نیست. به عبارت دیگر باید الزاماً قبول کرد که جوشش فکری در عناصر سیستم به طور اتوماتیک اتفاق می‌افتد و این جوشش وضعیت سیستم را از یک حالت به حالت دیگر می‌رساند.

کلیه انقلابات، تحولات، شورش‌ها و بی‌نظمی‌ها در حکومت‌های سیاسی مختلف در جهان و طی قرون متمادی حاکی از اصل فوق است. به عبارت دیگر این خصیصه ذاتی پویایی سیستم می‌باشد که تحولات جوامع بشری را ایجاد می‌نماید. این تحولات در کلیه شئون زندگی بشری رخ می‌دهد که به وضوح قابل رؤیت می‌باشد.

با قبول این اصل خواه یا ناخواه به این باور می‌رسیم که نباید در مقابل حرکت ذاتی و بزرگ سیستم انسدادی ایجاد نماییم. زیرا این جوشش در هر فرد ابتدا نیروی جدیدی بر علیه تعادل فعلی سیستم ایجاد می‌نماید. برآیند جمع نیروهای مشابه خود توان تغییر وضعیت سیستم را ایجاد می‌نماید. ایجاد سد در مقابل نیرو فقط سبب به تعویق انداختن کنش این نیرو می‌شود و هنگامی که این نیرو همانند آب جاری در پشت سد بیش از اندازه معینی گردید باعث تخریب سد گردیده و کنش آن بسیار شدیدتر از هنگامی است که جریان آب همانند یک رودخانه عمل می‌کند.

به عبارت دیگر ایجاد سد در مقابل حرکت ذاتی سیستم سبب تعویق نیروی کنشی آن می‌شود و انباشت این نیرو در هنگام رهاشدن از قدرت بسیار زیادتری برخوردار است که می‌تواند سیستم را نه تنها از حالت تعادل خارج کند بلکه آن را از بین ببرد.

۸- وابستگی برون سیستمی

از عوامل مهمی که در تغییر تعادل سیستم مطرح است عوامل برون سیستمی می‌باشد. این عوامل به گونه‌ای وسیع می‌باشند که ذکر آن در این مقوله نمی‌گنجد. مداخلات قدرت‌های بزرگ در امور داخلی کشورهای دیگر سابقه بسیار تاریخی و متنوعی دارد که بررسی آنان در این مقاله نمی‌گنجد. وابستگی‌های برون مرزی را به دو دسته مرئی و نامرئی می‌توان تقسیم نمود. وابستگی‌های مرئی احتیاج به توضیح چندانی ندارند. این وابستگی‌ها از لحاظ سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، تاریخی، جغرافیایی و غیره می‌باشد که ملحوظ نظر اغلب بررسی‌کنندگان بوده و هست. وابستگی‌های نامرئی از لحاظ ایجاد آنتروپی در سیستم بسیار خطرناک‌تر می‌باشند. این وابستگی‌ها سبب تکان‌های عمده در وضعیت تعادل سیستم می‌شوند که در صورت عدم مراقبت از آنان در نهایت سیستم را به زوال می‌کشانند، زیرا این‌گونه تکان‌ها عملاً به هدف بردن سیستم و وضعیت بی‌ثبات طراحی و اجرا می‌شوند.

جهت باثبات نمودن وضعیت سیستم به هر تقدیر می‌باید مکانیسم‌هایی را ابداع نمود که تکان‌های ناشی از وابستگی‌های برون سیستمی را حداقل کرد.

۹- هیجانات و تکان‌ها

اجتماع نیروهای مختلف همانند قوانین فیزیکی سبب ایجاد برآیند نیروها با کمیت بیشتر خواهد شد. در جوامع انسانی چنانچه محرک خاصی با منشأ درونی یا برونی بتواند بر وجوه اشتراک اعضای مجموعه تأثیر بگذارد سبب هیجانات اجتماعی خواهد شد. لذا جهت شناختن هیجانات اجتماعی می‌باید وجوه اشتراک افراد یک جامعه را شناخت و به عوامل مؤثر بر این وجوه اشتراک پی برد. به عبارت دیگر این وجوه اشتراک می‌تواند از نقاط حساس سیستم تلقی شوند که با تحریک آن کل سیستم را از وضعیتی به وضعیتی دیگر انتقال می‌دهد. مثال‌های عدیده‌ای در جوامع مختلف می‌توان از وجود این پدیده نام برد که ذکر آنان در این مقاله به درازا می‌کشد. باورهای عمیق ملت‌ها، ارزش‌گذاری‌ها در مسائل مختلف، سنت‌ها و عرف اجتماعی چه صحیح و چه غلط همگی از وجوه اشتراک و نقاط حساس جوامع بشری می‌باشند.

۱۰- فاصله حکومت و مردم

شاید از پدیده‌هایی که سبب بی‌ثباتی سیستم‌های اجتماعی - سیاسی در طول زمان می‌شود افزایش فاصله حکومت و مردم باشد. قانون الیگارش‌ی آهنین که در جامعه‌شناسی سیاسی بسیار شناخته شده است بر این موضوع اذعان دارد که گرچه افراد هیئت حاکمه ممکن است در ابتدای فعالیت خود که در طبقات پایین‌تر اجتماع قرار داشتند خیلی آرای توده‌گرایی و دموکراسی داشته باشند هنگامی که بر اریکه قدرت می‌نشینند از منافع طبقاتی جدید خود حمایت می‌کنند تا از منافع توده مردم. هر چه قدر این قانون در جوامع مختلف صادق‌تر باشد شکنندگی سیستم بیشتر خواهد بود. این پدیده دلالت بر ایجاد فاصله بین طبقات پایین و هیئت حاکمه می‌نماید. برای رفع این معضل باید این فاصله را به حداقل ممکن رساند تا ثبات سیستم پایدار

شود. در غیر این صورت برآیند نیروهایی که این وضعیت را قابل قبول نمی‌دانند پس از مدتی فزونی یافته و سبب تکان در وضعیت سیستم می‌شود. از وجوه مشخصه این فاصله عدم دسترسی افراد پایین هرم طبقاتی به افراد رأس هرم می‌باشد. وجود تشریفات مختلف نیز دلالت بر وقوع این پدیده دارد. عدم وجود مکانیسم‌های طبیعی برای رشد سیاسی و ارتقای یک نفر از طبقات پایین تر هرم به طبقات بالاتر علی‌رغم داشتن ویژگی‌های بالفعل مناسب نیز حکایت از وجود پدیده فوق می‌نماید.